

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

صفحات: ۴۶-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۶/۱۳

استراتژی انرژی ایالات متحده در قرن بیست و یکم

دکتر ابوالقاسم طاهری* / بهنام صحرانورد**

چکیده

با تحولات حادث شده در قرن بیستم و به‌ویژه رخداد جنگ جهانی دوم و نیاز مبرم جهان در قرن بیست و یکم، انرژی موتور محرک توسعه کشورها شناخته شده و منابع انرژی یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان محسوب می‌شود. در این میان، نفت و گاز به‌عنوان فاکتورهای اساسی در نیل به اهداف توسعه‌آفرینی روزافزون یافته است. به‌خصوص برای ایالات متحده که در راه حفظ موقعیت هژمونیک خود، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به‌شدت احساس ناامنی نموده و به تدوین استراتژی امنیت انرژی پرداخته تا با حداقل‌سازی آسیب‌پذیری در حوزه نفت و گاز، ضمن کاهش وابستگی به این منابع و متنوع‌سازی حوزه‌های نفت و گاز وارداتی، به استفاده از منابع انرژی‌های گوناگون تمایل نشان دهد. در این مقاله پس از تبیین و ضرورت نیاز به تدوین استراتژی انرژی برای ایالات متحده در اوایل قرن بیست و یکم به این سؤال اساسی پاسخ داده می‌شود که مهم‌ترین مؤلفه‌های استراتژی انرژی ایالات متحده شامل چه مواردی بوده و دورنمای آینده انرژی این کشور مشتمل بر کدام چشم‌انداز است؟

کلید واژه‌ها

انرژی، استراتژی، تولید، ذخیره و آینده انرژی، ایالات متحده.

* عضو هیأت علمی و استاد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
sahranavardbehnam@yahoo.com

مقدمه

اصولاً از زمان کشف نفت خام در سال ۱۸۵۹ میلادی در پنسیلوانیای ایالات متحده مسأله انرژی برای کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته چندان مهم و مطرح نبود؛ اما با تحولات حادث شده در قرن بیستم و به‌ویژه رخداد جنگ جهانی دوم، انرژی موتور محرک اقتصاد کشورهای صنعتی شناخته شده است.

اگرچه موضوع انرژی و ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی آن همواره در کانون تحولات و روندهای بین‌المللی قرار داشته، اما اهمیت و تأثیرگذاری آن در روابط بین‌الملل به‌طور فرابنده‌ای در حال افزایش است. در واقع انرژی به یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت در روابط بین‌المللی تبدیل شده و نقش یک پیشران مؤثر را در پیوند دادن عرصه‌های مختلف سیاست و اقتصاد اعم از ملی و فراملی ایفا می‌کند (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

انرژی نیاز مبرم جهان در قرن بیست و یکم است و رقابت به همه منابع انرژی هیدروکربنی سرایت خواهد کرد. کشورهای صنعتی و کشورهایی که روند توسعه رو به رشدی را در پیش دارند، بر سر کسب منابع انرژی و تضمین امنیت تأمین آن تلاش می‌کنند (بروجدی، ۱۳۹۰: ۸). منابع انرژی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای همگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و جغرافیایی است (مختاری‌هشی، ۱۳۸۹: ۹۶).

منابع اصلی تولید انرژی در دنیای امروز به شش دسته طبقه‌بندی می‌شوند: ذغال‌سنگ، نفت، گاز، انرژی هسته‌ای، انرژی آبی و انرژی‌های تجدیدپذیر. امروزه نفت و گاز طبیعی در مجموع بیش از ۶۵ درصد از نیازهای انرژی کشورهای صنعتی جهان را برآورده می‌کنند. در جهان امروز نفت نه تنها به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده اقتصادی و صنعتی بلکه به‌عنوان یک عامل سیاسی و امنیتی مطرح می‌باشد. در واقع نفت یک فاکتور اساسی در جهت رسیدن به اهداف اقتصادی، صنعتی و سیاسی در جهت تأمین امنیت ملی کشورها محسوب می‌شود.

گفتار اول: چالش‌های انرژی ایالات متحده در آغاز قرن بیست و یکم

وقتی جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۰ وارد کاخ سفید شد، در اولین مأموریت، دیک چنی را مأمور تدوین سیاست انرژی آمریکا کرد و هنگامی که شورای روابط خارجی آمریکا و مؤسسه جیمزیکر دانشگاه رایس به تعدادی از پژوهشگران مأموریت داد تا به‌عنوان یک کارگروه چالش‌های فراروی آمریکا در زمینه انرژی را شناسایی کنند، این کارگروه گزارشی تحت عنوان «چالش‌های انرژی آمریکا در قرن بیست و یکم» طراحی کرد که بعدها در سیاست ملی انرژی و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده تجلی یافت.

بر این اساس اصول سیاست انرژی ایالات متحده که با به قدرت رسیدن بوش اعلام شد، عبارتند از:

- ۱- کاهش شکاف میان عرضه و تقاضای انرژی و برقراری توازن میان افزایش تولید انرژی داخلی و استفاده پاک و کارآمد از انرژی؛
- ۲- گسترش و متنوع‌سازی منابع انرژی هم از نظر جغرافیایی و هم انواع انرژی؛
- ۳- تقویت همکاری‌های تکنولوژیک بین‌المللی و ارتقای همکاری بین‌المللی با ملل مصرف و تولیدکننده؛

۴- استراتژی‌های اضطراری برای پاسخ به اختلالات عرضه انرژی (موسوی‌شفایی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۰). هم‌زمان ایالات متحده با چالش‌های بین‌المللی دیگری در زمینه نفت و انرژی مواجه شد. در دوره پس از یازده سپتامبر، آمریکا از این‌که درآمدهای نفتی برخی کشورهای خلیج فارس، صرف تولید سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از تروریسم شود، به‌شدت احساس ناامنی می‌کرد. در اوایل سال ۲۰۰۱ مبارزه با تروریسم، مهار گسترش سلاح‌های کشتار جمعی با هیچ‌یک از اهدافی که پس از حمله به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اعلام شد، از اولویت‌های جورج بوش در سیاست خارجی نبود، بلکه هدف او افزایش عرضه نفت خام سایر کشورهای تولیدکننده به ایالات متحده بود.

در هر حالت یافته‌های گزارش کارگروه چالش‌های فراروی ایالات متحده نشان می‌دهد که: الف) هیچ راه‌حل یک‌شبه و عاجلی برای حل معضل عرضه نفت و رفع گلوگاه‌های زیرساختی انرژی آمریکا وجود ندارد؛

ب) بازبینی مداوم دولتی در خصوص حفظ هماهنگی کامل میان امنیت انرژی و سایر اهداف ملی ایالات متحده ضروری است. طراحی و اعمال تحریم‌های هوشمند که ضمن اعمال فشار بر دولت‌های مخالف آمریکا، مانع تحقق سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه انرژی نمی‌شود، از جمله این سیاست‌های هماهنگ است؛

ج) گسترش و بازسازی سریع زیرساخت‌های انرژی تنها هنگامی ممکن است که دولت آمریکا به طور مؤثر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری بخش خصوصی در حوزه انرژی را تسهیل کند؛
د) استقلال انرژی ایالات متحده امری ناممکن است. بنابراین سیاست انرژی آمریکا باید براساس اقدام در جهت تنوع عرضه‌کنندگان و انواع انرژی مصرفی و افزایش بهره‌وری و کارآمدی مصرف انرژی طراحی شود.

ه) شرایط بازار نفت خام حاکی از تمرکز این منابع در منطقه خلیج فارس و آسیب‌پذیری اقتصاد جهانی به شرایط داخلی کشورهای کلیدی تولیدکننده نفت در این منطقه است (Jaffe & Morse, 2001: 22-23). در بخش دیگری از گزارش این چنین نوشته شده بود:

بحران ملی انرژی ایالات متحده به این صورت قابل تعریف است. یک عدم توازن اساسی میان عرضه و تقاضای انرژی، این عدم توازن به نحو اجتناب‌ناپذیری، اقتصاد، استاندارد زندگی و امنیت ملی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار خواهد داد. چالش‌های انرژی ایالات متحده ناشی از اقتصاد در حال گسترش، جمعیت در حال رشد و افزایش استانداردهای زندگی است (موسوی‌شفایی، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۹). هم‌چنین می‌توان خلاصه گزارش را چنین بیان کرد:

مردم آمریکا هم‌چنان متقاضی انرژی ارزان و فراوان هستند، بدون این که حاضر به فداکاری و تحمل سختی در این زمینه باشند. اما فناوری‌های موجود در حال ظهور هنوز از نظر اقتصادی در حدی نیستند که قادر به پوشش دادن کمبودهای انرژی آمریکا باشند و به‌نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک نیز به چنین موقعیتی دست یابند. هیچ ظرفیت مازاد انرژی نیز برای پاسخ‌گویی به چنین تقاضایی وجود ندارد. در واقع اوضاع کنونی از شوک‌های نفتی گذشته نیز مؤثر است؛ زیرا در شرایطی فعلی، بازار سخت و فشرده نفتی، با کمبودهای گاز، مشکل تأمین سوخت در زمستان و کمبود برق در ایالات متحده هم‌زمان شده است (Jaffe & Morse, 2001: 4-5).

امنیت ملی ایالات متحده و تأمین نفت مورد نیاز در گرو افزایش تولید نفت جهانی است. از این‌رو، برقراری امنیت و ثبات در بازار نفت جهانی به بهبود و رشد اقتصاد جهانی کمک می‌کند و البته تحقیق این امر تلاش‌ها و اقدامات چندجانبه در سطح بین‌المللی را می‌طلبد. در این میان تلاش‌های ایالات متحده نباید صرفاً متمرکز بر منطقه خاصی باشد.

الف) میزان تولید و مصرف انرژی ایالات متحده

تأمین در میزان مصرف و تولید ایالات متحده در ده سال اخیر نشان می‌دهد که چرخه فرآیند تولید نفت این کشور روندی تقریباً ثابت داشته است. هم‌چنین میزان مصرف این کشور

استراتژی انرژی ایالات متحده در قرن بیست و یکم

که در سال ۲۰۰۱ به عدد ۱۹/۶۴۹ میلیون بشکه در روز می‌رسید، در سال ۲۰۰۵ به بیشترین میزان خود یعنی ۲۰/۸۰۲ میلیون بشکه در روز رسیده است و از سال ۲۰۰۶ روندی نزولی یافته است. به طوری که در سال ۲۰۱۱ به رقم جالب ۱۸/۸۳۵ میلیون بشکه رسیده است. هم‌چنین میزان تولید گاز این کشور در سال ۲۰۰۱ به میزان ۵۵۵/۵ میلیارد مترمکعب بوده که در سال ۲۰۱۱ به رقم ۶۵۱/۳ میلیارد مترمکعب رسیده است. از نظر میزان مصرف، این رقم در سال ۲۰۰۱ به میزان ۶۲۹/۷ میلیارد مترمکعب بوده است که فراتر از رقم تولیدی است و در سال ۲۰۱۱ به میزان ۶۹۰/۱ میلیارد مترمکعب افزایش یافته است که موازنه‌ای تقریباً مساوی در سال ۲۰۱۱ میان تولید و مصرف این کشور مشاهده می‌گردد.

نفت

سال	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
تولید	۱۶۹۹	۱۶۸۶	۱۴۰۰	۱۲۲۸	۶۸۹۵	۶۸۴۱	۶۸۴۷	۶۷۳۴	۱۲۷۰	۷۵۵۵	۷۵۴۱
مصرف	۱۹۶۴۹	۱۹۷۶۱	۲۰۰۲۳	۲۰۷۳۳	۲۰۸۰۲	۲۰۶۸۷	۲۰۶۸۰	۱۹۴۹۸	۱۸۷۷۱	۱۹۱۸۰	۱۸۸۳۵
ظرفیت پالایشگاه	۱۶۱۸۲	۱۶۷۵۷	۱۶۸۹۶	۱۷۱۲۵	۱۷۳۳۹	۱۷۴۴۳	۱۷۵۹۴	۱۷۶۷۲	۱۷۶۸۸	۷۵۹۴	۱۷۷۳۰
تجارت وارداتی	۱۱۶۱۸	۱۱۳۵۷	۱۲۲۵۴	۱۲۸۹۸	۱۳۵۲۵	۱۳۶۱۲	۱۳۶۳۲	۱۲۸۷۲	۱۱۴۵۳	۱۱۶۸۹	۱۱۳۳۷

گاز

(میلیون مترمکعب)

سال	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
تولید	۵۵۵/۵	۵۳۶	۵۴۰/۸	۵۲۶/۴	۵۱۱/۱	۵۲۴	۵۴۵/۶	۵۷۰/۸	۵۸۴	۶۰۴/۱	۶۵۱/۳
مصرف	۶۲۹/۷	۶۵۲/۱	۶۳۰/۸	۶۳۴/۴	۶۲۳/۴	۶۱۴/۴	۶۵۴/۲	۶۵۹/۱	۶۴۸/۱	۶۷۳/۲	۶۹۰/۱

ب) ذخایر نفت ایالات متحده

ذخایر استراتژیک نفت آمریکا^۱ یکی از عوامل پیشران قیمت نفت است و بازار جهانی نفت نسبت به تغییرات این عامل به صورت پیش حساس عمل می‌کند.

1- SPR

ذخایر نفت از لحاظ بهره‌برداری به سه قسمت ثابت شده، احتمالی و امکان‌پذیر تقسیم می‌شوند. ذخایر ثابت شده به ذخایری گفته می‌شود که بین ۹۵-۹۰ درصد تضمین وجود مقدار مشخصی از نفت خام در آن‌ها باشد. در ذخایر محتمل ذخایری دارای ۵۰ درصد ذخایر امکان‌پذیر بین ۱۰-۵ درصد احتمال وجود نفت می‌باشد. فناوری‌های امروزی امکان استخراج نفت تا حدود ۴۰ درصد کل نفت موجود در آن را فراهم می‌آورد. ایالات متحده از ۳۰ سال گذشته تاکنون در مقاطع مختلف ۶ یا ۷ کشور تولیدکننده نفت عضو اوپک را با تحریم‌های نفتی روبرو کرده است.

این کشور تاکنون ۷ بار از ذخایر استراتژیک نفت خود برداشت کرده است. سال ۱۹۸۵ به‌میزان ۱/۱ میلیون بشکه، سال ۱۹۹۰ به‌میزان ۴ میلیون بشکه، سال ۱۹۹۱ به‌میزان ۱۷ میلیون بشکه، سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ به‌میزان ۲۸ میلیون بشکه، سال ۲۰۰۰ به‌میزان ۲/۸ میلیون و در سپتامبر و اکتبر همان سال ۳۰ میلیون بشکه و در سال ۲۰۰۵ به‌میزان ۱۱ میلیون بشکه از ذخایر نفتی خود برداشت کرده است.

براساس گزارش آژانس انرژی بین‌المللی، آمریکا با مصرف روزانه ۱۸/۸ میلیون بشکه نفت بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت خام در جهان است که از این میزان روزانه ۱۲ میلیون بشکه را وارد می‌کند. ذخایر قریب به ۷۰۰ میلیون بشکه‌ای استراتژیک، می‌تواند ۳۶ روز کل مصرف نفت آمریکا را با فرض توقف تولید و واردات نفت به این کشور تأمین کند و این ذخایر را در غارهای نمکی زیرزمینی نگه‌داری می‌کند.

هم‌چنین براساس برآوردهای صورت گرفته ذخایر تأیید شده ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ به‌میزان ۳۲/۱ میلیارد بشکه، در سال ۲۰۰۱ به‌میزان ۳۰/۴ میلیارد بشکه و در سال ۲۰۱۱ به‌میزان ۳۰/۹ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود.

گفتار دوم: مفهوم‌شناسی امنیت انرژی

کسانی که از واژه امنیت انرژی استفاده می‌کنند، به‌دنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنولوژیکی، زیست‌محیطی و روانی وارده بر بازارهای انرژی را کم نمایند. این امر نیازمند رهیافت جامع برای جلوگیری از اختلال در سیستم انرژی می‌باشد.

استراتژی انرژی ایالات متحده در قرن بیست و یکم

امنیت انرژی به مفهوم برنامه‌ریزی استراتژیک جهت تضمین متنوع‌سازی حاصل‌های انرژی، متنوع‌سازی منابع عرضه و بهره‌وری و انعطاف‌پذیری در بخش‌های مختلف می‌باشد (بروجردی، ۱۳۹۰: ۱۰).

مسأله امنیت عرضه انرژی برای مصرف‌کنندگان و امنیت تقاضای انرژی برای تولیدکنندگان در چارچوب سیاست‌های تجاری نفت و گاز، تابعی از الگوی احداث خطوط لوله انتقال به‌ویژه برای گاز طبیعی نیز هست (درخشان، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

امنیت انرژی به معنای حداقل‌سازی آسیب‌پذیری از حوزه انتقال و اختلالات فیزیکی بلندمدت واردات منابع انرژی و سهولت دسترسی به منابع وارداتی و داخلی جهت مواجهه با رشد فزاینده تقاضای انرژی در دوره‌های طولانی‌مدت با قیمت مناسب است (بروجردی، ۱۳۹۰: ۱۰).

از آن‌جا که امنیت انرژی مفهومی فراگیر و دارای ابعاد فراوانی است، دستیابی به سوخت با قیمت‌های معقول، انتقال بدون مشکل به همراه فرآوری سوخت، حفاظت محیط زیست و کنترل منابع را شامل می‌شود (Monaghan, 2005: 5).

الف) استراتژی امنیت انرژی ایالات متحده

در صورتی که مجموعه رفتارها و سیاست‌های نفتی ایالات متحده در خلال ۶۰-۵۰ سال اخیر مورد بررسی قرار گیرد، می‌توان یک رشته استراتژی‌ها و سیاست‌های کلان این کشور را در زمینه مسایل نفت مورد شناسایی قرار داد.

به‌طورکلی انرژی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تدوین استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده به‌شمار می‌رود (کوزه‌گر، ۱۳۸۸: ۱۰۰). دولت آمریکا مانند بسیاری از دیگر دولت‌ها، دسترسی به منابع انرژی و به‌ویژه نفت را مربوط به امنیت ملی خود دانسته و استفاده از منابع متنوع و مطمئن نفتی را از عوامل کلیدی تضمین‌کننده بقا، امنیت، قدرتمندی و کسب ثروت خود می‌داند. نفت از یک‌سو با تأمین انرژی لازم برای تسلیحات نظامی مدرن از جمله تانک‌ها، چرخ‌بال‌ها، هواپیماها و رزم‌ناوها سپر دفاعی کشورها را مستحکم می‌سازد و از سوی دیگر با به حرکت درآوردن موتور تکنولوژی و اقتصاد کشورها، رشد و توسعه اقتصادی آن‌ها را تضمین می‌کند.

دولت ایالات متحده برای حفظ موقعیت هژمونیک خود، انرژی را یکی از مهم‌ترین ضروریات استراتژیک خود می‌داند. براساس نظریه ثبات هژمونیک، این گونه استدلال می‌شود که وجود

یک قدرت مسلط و غالب در سطح جهانی برای اقتصاد آزاد و ثبات بین‌المللی لازم است. برتری و استیفای این قدرت غالب، باید به‌گونه‌ای باشد که بتواند یک رهبری بلامنازع را در تمامی جهان اعمال کند و نظام جهانی متحدی ایجاد نماید. در نظریه ثبات هژمونیک دو عنصر اساسی مطرح است: اولاً نظم در سیاست جهانی به‌وسیله یک قدرت مسلط اعمال می‌شود و ثانیاً برای حفظ نظم هژمونی به چهار مؤلفه نیاز است: کنترل بر مواد خام جهان، کنترل بر منابع سرمایه‌ای جهانی، کنترل بر بازارهای جهانی و داشتن مزیت نسبی در کالاهای با ارزش افزوده. از دیدگاه رابرت کوهن هژمونی ایالات متحده مبتنی بر سه عنصر اساسی است: دسترسی به نفت فراوان با قیمت منطقی، یک نظام مالی بین‌المللی با ثبات و بازار آزاد برای تجارت گسترده کالا.

تا اواسط دهه ۱۹۹۰، منطقه خاورمیانه مهم‌ترین کانون تأمین امنیت انرژی ایالات متحده به‌شمار می‌رفت. به موازات آشکار شدن ذخایر عظیم انرژی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، به‌ویژه در حوزه دریای خزر، واشنگتن توجه جدی‌تری را به این منطقه معطوف نمود. این تهاجم طلایی جدید به منابع طلای سیاه به مجادلات مرزی و سرزمینی در میان کشورهای منطقه منتهی گردید و اثرات منفی را در دور نمای ثبات و همکاری منطقه‌ای در پی داشت (Mojtahedzadeh, 2005: 179).

با توجه به شرایط متحول خاورمیانه و نیز حوادث عراق، ایالات متحده می‌کوشد که در راستای پیگیری اهداف منطقه‌ای و جاه‌طلبانه خود، نیاز به داشتن حوزه‌های نفتی متنوع که بتواند در زمان بحران، پاسخگوی نیازها باشد و وقفه‌ای در جریان انرژی پدید نیآورد، احساس می‌کند. از این‌رو مقامات ایالات متحده معتقدند که منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند پشتیبان مناسبی برای منطقه بی‌ثبات خلیج‌فارس باشد (فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در ماه‌های قبل از ریاست جمهوری بوش، ایالات متحده با کمبود نفت و گاز طبیعی در بسیاری از مناطق و خاموشی‌های برق در کالیفرنیا روبه‌رو بود. واردات نفت برای اولین بار به بیش از ۵۰ درصد کل مصرف رسید و نگرانی‌ها درباره امنیت عرضه انرژی کشور افزایش یافت. بوش اعلام کرد پرداختن به بحران انرژی کشور مهم‌ترین وظیفه رییس جمهوری است. زیرا به‌نظر آن‌ها مسأله نفت بسیار مهم و اساسی است، چون دو پنجم کل انرژی ایالات متحده و مهم‌ترین سوخت بخش حمل و نقل کشور از این ماده تأمین می‌شد.

استراتژی انرژی ایالات متحده در قرن بیست و یکم

از سوی دیگر و براساس یافته‌های کارگروه چالش‌های فراروی ایالات متحده کشورهای صنعتی دنیا و از جمله آمریکا در سال ۲۰۲۰ وابستگی ۶۷ درصد به نفت خاورمیانه خواهد داشت و از این رو امنیت انرژی باید در اولویت نفت، تجارت و سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد. سیاستمداران دولت اوباما عمدتاً متوجه این نکته هستند که قدرت آمریکا تلفیقی از قدرت اقتصادی و نظامی است. تولید ناخالص داخلی آمریکا بیش از ۱۴ تریلیون دلار است که بیش از ۲۲ درصد تولید جهانی، برابر با کل تولید سالانه کالا و خدمات در کل اتحادیه اروپا و یا برابر با کل اقتصاد ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه و چین می‌باشد. این کشور با دارا بودن تنها ۵ درصد جمعیت جهان، ۱۸ درصد واردات آن چه را که در جهان صادر می‌شود، در اختیار دارد، لذا نمی‌توان وزن آمریکا را در صحنه تحولات بین‌المللی نادیده انگاشت (رهنورد و حیدری، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

در چارچوب مؤلفه ژئوپلیتیک، هدف واشنگتن در سال‌های اخیر، بازداشتن قدرت‌های منطقه‌ای شامل چین، روسیه و ایران بوده است. واشنگتن از یکسو کوشیده است تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند و از سوی دیگر بر آن بوده است تا هر گونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا ایالات متحده بر آن بوده تا با شعار، نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق^۱ و با استراتژی خطوط لوله چندگانه^۲ با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق ایران مقابله کند (یزدانی، ۱۳۸۵: ۴۱).

پیوند دغدغه‌های امنیتی، دفاعی و اقتصادی انرژی استراتژی امنیت ملی ایالات متحده با منطقه خلیج فارس ابعاد متعدد و پیچیده‌ای پیدا می‌کند که در این مقاله مجال پرداختن به آن وجود ندارد. به هر صورت می‌توان علاوه بر موارد فوق برخی دیگر از مهم‌ترین استراتژی‌های ایالات متحده در موارد زیر اشاره کرد:

۱- تقویت تولید و ذخیره سازی نفت در داخل

ایالات متحده هم‌چنان ذخایر نفت و گاز متعارف فراوانی در اختیار دارد که به‌طور عمده از آن‌ها به‌صورت نفت و گاز انباشته در سنگ‌های رسی (نفت، گاز و پلمه‌سنگ) نگهداری می‌کند و بهره‌گیری از این ذخایر با مشکلات تکنولوژیکی، زیست‌محیطی و اقتصادی ویژه‌ای روبروست، هر چند به تازگی پیشرفت‌های مهمی در تولید گاز این منابع به‌دست آمده است (میرترابی،

1- Not North, Not South, West or East

2- Multia Teral Pipelines

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

۲۱۸:۱۳۹۱) و سعی می‌کند با تکنولوژی‌های نوین هم به تقویت تولید نفت خود اقدام کرده و هم میزان ذخیره‌سازی نفت خود را ارتقا بخشد.

۲- تنوع بخشیدن به منابع عرضه نفت

اگرچه وابستگی ایالات متحده به نفت خلیج‌فارس همچنان ادامه دارد، اما توجه به منطقه خزر و آسیای مرکزی، نیجریه، کشورهای هم‌جوار خلیج گینه و آنگولا، ونزوئلا و مکزیک از جمله رویکردهایی است که ایالات متحده همچنان در پی آن است.

۳- اعمال سلطه بر منابع نفت خلیج‌فارس

استراتژی جلوگیری از تسلط دشمنان یا رقبا بر منابع انرژی این منطقه با آغاز جنگ سرد در دستور کار دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده قرار دارد. در دنیای امروز که موقعیت هژمونیک ایالات متحده رو به ضعف گذاشته می‌توان انتظار داشت رقابت مهار قدرت‌های بزرگ و ایالات متحده بر سر کنترل منابع خلیج‌فارس بیش از گذشته شدت یافته است (پوراحمدی، ۱۳۸۶).

۴- کنترل منابع نفتی مهم دنیا

هدف آمریکا تسلط بر منابع نفتی جهان و به‌ویژه منطقه خلیج‌فارس و حوزه دریای خزر می‌باشد، تا از طریق کنترل انرژی و گاز بتواند بر روسیه و به‌خصوص بر کشور چین که در آینده به نفت خام و گاز وابسته خواهد شد، کنترل و تسلط داشته باشد (طاهری، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

۵- مدیریت نظام مبادلات مالی جهان با پیوند زدن تجارت نفت با دلار

پیوند نفت و دلار، دامنه تأثیرگذاری ایالات متحده بر بهای نفت در بازار را به‌شدت افزایش داده است، به‌گونه‌ای که این تأثیرگذاری از حوزه تحولات اقتصادی، دیپلماسی خارجی یا سیاست‌های حوزه انرژی این کشور فراتر رفته و سیاست‌های حوزه مسایل پولی و مالی ایالات متحده را نیز در بر گرفته است. علت این امر، آن است که اقدامات و سیاست‌های آمریکا در این حوزه بر ارزش پول این کشور تأثیر می‌گذارد و بالا یا پایین رفتن ارزش نسبی دلار در برابر دیگر ارزها، به نوبه خود کاهش یا افزایش بهای نفت در بازار به همراه دارد (میرترابی، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

ب) آینده انرژی ایالات متحده

تحولات اقتصادی، تجارت جهانی و رویدادهای سیاسی قرون بیستم و بیست و یکم به موازات کاهش ذخایر اثبات شده نفت و گاز از یکسو و امکان‌پذیری تولید تجاری از ذخایر هیدروکربوری نامتعارف از سوی دیگر، دورنمایی از بازار جهانی انرژی را ترسیم می‌کند که برخی روندهای آن را می‌توان به صورت رضایت‌بخش پیش‌بینی نمود (درخشان، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

با توجه به گزارش کارگروه «چالش‌های فراروی ایالات متحده» و با توجه به اولویت انرژی در دولت‌های جورج بوش و اوباما و اتخاذ استراتژی‌های مبتنی بر دوراندیشی و آینده پژوهشی صورت گرفته، چنین به نظر می‌رسد که استفاده از فناوری‌های جدید در استحصال و تولید نفت، متنوع‌سازی حوزه‌های نفتی و استفاده از منابع انرژی‌های گوناگون و متعدد جزء اولویت‌های انرژی ایالات متحده می‌باشد.

بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی درباره تحول فوق‌العاده تولید نفت و گاز در آمریکا که عمدتاً مبتنی بر تولید گاز و نفت براساس روش‌ها و فناوری‌های غیرمتداول یعنی گاز و نفت شیت می‌باشد، استفاده از فناوری‌های نو در زمینه برداشت نفت از ذخایر شیل نفت و شیل گس و برداشت نفت و گاز از سنگ‌های رسی می‌باشد. هم‌چنین منابع نفت سبک‌محصول که تولید و استخراج آن‌ها با فناوری‌های گذشته بسیار پرهزینه بوده و تولید نفت خام و گاز طبیعی آمریکا در سال‌های اخیر با افزایش قابل‌توجهی همراه بوده است، باعث می‌شود که این شیوه‌های جدید کمک شایانی در تولید انرژی برای ایالات متحده داشته باشد.

از سوی دیگر آژانس بین‌المللی انرژی در تازه‌ترین گزارش پیش‌بینی سالانه خود برآورد می‌کند که تولید نفت آمریکا که هم‌اکنون در حدود ۸/۱۰ میلیون بشکه در روز است، در افق سال ۲۰۲۰ از مرز ۱۱ میلیون بشکه در روز عبور خواهد کرد.

برآورد آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد که تولید نفت خام در آمریکا تا سال ۲۰۱۵ میلادی روزانه به میزان ۱۰ میلیون بشکه و در سال ۲۰۲۰ به ۱۱/۱ می‌رسد.

به پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، آمریکا که از سال‌های ۱۹۴۰ یکی از واردکنندگان عمده نفت خام در جهان بوده با تولید و بهره‌برداری نفت و گاز مبدل به یکی از کشورهای صادرکننده نفت در جهان در افق ۲۰۳۰ خواهد شد.

این چرخش عمده در زمینه تولید و خودکفایی نفت، آمریکا را از واردات نفت خام خاورمیانه بی‌نیاز کرده و می‌تواند سرآغاز تغییراتی گسترده در جهت تعادل ژئوپلیتیک در جهان باشد.

با این وصف آمریکا در سال ۲۰۱۷ عربستان را از نظر مقدار تولید نفت پشت سر خواهد گذاشت و در سال ۲۰۱۵ با پشت سر گذاشتن روسیه بزرگ‌ترین تولیدکننده بدون چون و چرای گاز در جهان خواهد بود.

بنابراین سمت‌گیری‌های اتخاذ شده انرژی ایالات متحده نشان می‌دهد تحرکات این کشور در مسایل مختلف جهانی و بین‌المللی من جمله رخدادهای حادث شده در خلیج فارس، آسیای میانه و شمال آفریقا و موضع‌گیری‌های این کشور، ضمن وجود هماهنگی با مسایل استراتژیک این کشور در انطباق کامل با رویکردهای آینده‌شناسی و برآوردهای آینده این کشور می‌باشد. به‌طوری‌که مجموع این فعالیت‌ها مبین این نکته است که سیاست‌های ایالات متحده گویای انطباق اهداف این کشور با ابزار انرژی بوده و حداقل تا دو دهه آینده سوپاپ اطمینان‌بخشی برای حضور این کشور در مناطق جغرافیایی مختلف دنیا و ثبات هژمونی این کشور می‌باشد.

مقدار مصرف و تولید نفت ایالات متحده

سال	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰
مصرف	۱۷	۱۶/۱۹	۱۷/۲۲	۱۷/۲۲	۱۷/۲۳	۱۴/۲۴
تولید	۳/۹	۱/۹	۰/۹	۹/۸	۷/۸	۵/۸

Source: BP Statistical Review of work Energy

با این حال به‌نظر می‌رسد استراتژی امنیت انرژی ایالات متحده دچار سه چالش اساسی خواهد بود:

اول، مخاطرات امنیت سیاسی و اقتصادی ناشی از وابستگی جهان به نفت. دوم، مخاطرات زیست‌محیطی ناشی از تغییرات آب و هوایی که اساساً به‌دلیل استفاده از سوخت‌های فسیلی پدید می‌آید و سوم کمبود دسترسی دنیای فقیر به خدمات مدرن انرژی، فرصت‌های کشاورزی و سایر نیازهای پایه برای پیشرفت اقتصادی (موسوی‌شفایی، ۱۳۸۶: ۵۳).

هم‌چنین در دورنمای انرژی ایالات متحده لکه‌های ابری که افق دید را تیره می‌نمایند، دیده می‌شود. مواردی هم‌چون عدم توفیق کامل در حفظ و نوسازی زیرساخت‌ها و شبکه‌های توزیع جهانی انرژی و عدم توفیق کامل در ایجاد یک فضای همکاری در حوزه امنیت انرژی با فقدان شرکای سنتی و شرکای بالقوه.

نتیجه گیری

اگرچه موضوع انرژی و ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی آن همواره در کانون تحولات و روندهای بین‌المللی پس از عصر نوزایی روندی به‌طور فزاینده داشته، اما با تحولات شتابان قرن بیستم و حوادث دوران جدید نقش یک پیشران مؤثر را در پیوند دادن ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی به خود گرفته و گرانیگاه تصمیم‌گیری قدرت‌های بزرگ در تعیین جهت‌گیری‌هایشان می‌باشد.

به‌طور کلی عوامل پیشران تأثیرگذار بر قیمت نفت به دو دسته عوامل کلاسیک و نوظهور تقسیم می‌شوند: عوامل کلاسیک این افزایش، آب و هوای فصلی، تصمیمات تولیدی، اوپک، سطح ظرفیت کمکی و اضافه اوپک، هزینه‌های حاشیه‌ای تولید و قوانین و وقایع تأثیرگذار بر تولید، تغییرات فناوری و زیرساخت‌های صنایع پایین دستی نفت خام مثل پالایشگاه می‌باشند. در مقوله عوامل نوظهور، تأثیر عملیات‌های مالی و معاملات آتی در قیمت نفت، تقاضای نفت در آسیا، شرایط سیستم‌های حمایتی در بازار نفت مانند یارانه سوخت در کشورهای مختلف، عامل جغرافیایی - سیاسی - ژئوپلیتیک با تأثیرگذاری و بسیار شدید بر بازار، ظهور شرکت‌های ملی نفت در کشورهای تولیدکننده نفت، کاهش مداوم ارزش دلار و تأثیر آن بر قیمت نفت و وضعیت تولید نفت در کشورهای غیراوپک از جمله روسیه جز عوامل تأثیرگذار می‌باشند.

اما آن‌چه در این مقاله مهم می‌نماید روند تولید، مصرف، ذخیره و استراتژی امنیت انرژی ایالات متحده می‌باشد. نگاهی به آمار مصرف انرژی در ایالات متحده نشان می‌دهد که ایالات متحده تقریباً ۲۰ میلیون بشکه در روز مصرف می‌کند که در حدود ۵۷ درصد کل نفت مصرفی آمریکا را مورد استفاده بهینه قرار می‌دهد. در حدود ۷۰ درصد کل نفت مصرفی آمریکا در امر حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌دهد که در حدود ۱۴ میلیون بشکه در روز می‌شود که از این میزان ۹ میلیون بشکه اختصاص به گازوئیل دارد.

هر چند نتایج تازه‌ترین یافته‌ها نشان می‌دهد که تقاضای جهانی نفت در دهه‌های آینده نیز افزایش خواهد یافت و تا سال ۲۰۳۵ به میزان ۱۴ درصد افزایش می‌یابد و حتی آژانس پیش‌بینی می‌کند که مصرف نفت در کشورهای نوحاسته صنعتی مثل چین و هند و برخی کشورهای خاورمیانه با توسعه وسایل حمل و نقل به‌نحو چشم‌گیری افزایش خواهد یافت.

براساس برخی پیش‌بینی‌ها مجموع مصرف انرژی در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱۲۳ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (کوزه‌گر، ۱۳۸۸: ۱۰۲) و با رو به اتمام گذاشتن منابع نفتی آمریکای

شمالی، دریای شمال و حتی روسیه باقی مانده منابع نفتی جهان در خاورمیانه در سال ۲۰۲۰ حدود ۸۰ درصد و در سال ۲۰۳۰ حدود ۹۵ درصد ذخایر نفت جهان را تشکیل خواهد داد، اما با توجه به تحقیقات کارگروه چالش‌های فراوری ایالات متحده و استراتژی امنیت انرژی این کشور و به‌ویژه سه برنامه پنتاگون شامل کاهش مصرف انرژی در میدان نبرد، توسعه استفاده از منابع انرژی جایگزین و ساخت وسایل نقلیه و سیستم‌های تسلیحاتی با بهره‌وری انرژی بیشتر آن چه مهم می‌نماید، روند کاهش اتکای آمریکا به منابع نفتی می‌باشد.

برآوردهای مبتنی بر رونق اکتشافات نفت سنگ رسی در آمریکا نشان می‌دهد تولید نفت خام این کشور تا ده سال آینده با یک رشد ۷۴ درصدی یا بیش از ۴/۹ بشکه‌ای در روز، به یازده میلیون و ششصد هزار در شبکه در روز افزایش خواهد یافت.

اگرچه مطلقاً پیش‌بینی‌های کمی پیرامون میزان مصرف، تولید و ذخیره انرژی در جهان قابلیت اتقان و ایقان آن چنانی ندارد و منابع مختلف، آمارهای متفاوت و بعضاً متناقض ارائه می‌نمایند، در مورد استراتژی انرژی ایالات متحده به چند نکته اساسی می‌توان دست یافت:

- ۱- ایالات متحده با دارا بودن بیشترین تعداد نیروگاه هسته‌ای در جهان به ظرفیت ۱۰۶ هزار مگاوات به‌عنوان کشوری پیشرو و صاحب تکنولوژی در این بخش درصدد بهینه‌سازی هزینه‌ها و آورده‌ها در این زمینه می‌باشد؛
- ۲- کاهش مصرف نفت و گاز، حیاتی‌ترین اولویت انرژی ایالات متحده بوده در این راستا به مدد تکنولوژی درصدد ساخت وسایل و ماشین‌آلات با کم‌ترین میزان سوخت مصرفی می‌باشد؛
- ۳- جلوگیری از تسلط رقبا بر منابع نفتی مهم جهان جزء استراتژی‌های امنیت انرژی این کشور می‌باشد؛
- ۴- کنترل بهای نفت در بازار و حفظ جریان با ثبات نفت از دیدگاه استراتژیک‌های ایالات متحده مهم می‌باشد؛
- ۵- یکی از مهم‌ترین راهبردهای ایالات متحده تنوع بخشیدن به منابع عرصه نفت در دنیا با توجه به انطباق اهداف و سیاست‌ها با ابزار انرژی می‌باشد؛
- ۶- تقویت تولید ذخیره‌سازی نفت در داخل، استفاده از تکنولوژی‌های نوین و مدرن جهت استحصال نفت از منابع متعدد در افق آینده انرژی ایالات متحده به چشم می‌خورد؛

استراتژی انرژی ایالات متحده در قرن بیست و یکم

۷- استفاده از انرژی‌های متنوع و به‌خصوص انرژی‌های تجدیدناپذیر و با قدرت کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی و کم کردن اتکا این کشور به نفت جزء استراتژی امنیت انرژی این کشور می‌باشد (موسوی شفاپی، ۱۳۸۶: ۴۹)؛

۸- استفاده از متغیرهای متعدد و ذی‌مدخل در قیمت انرژی در بازار و اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر تأمین اهداف ملی، منافع ملی و امنیت ملی این کشور در سیاست‌های تهاجمی به اقصی نقاط دنیا و یا حفظ ثبات برخی مناطق دنیا کاملاً معنی‌دار است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسلامی، مسعود (۱۳۹۱). «دیپلماسی انرژی ایران و روسیه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۴، پاییز. بروجردی، علاء‌الدین و همکاران (۱۳۹۰). «ژئواکونومی دریای خزر و تأثیر آن بر تأمین امنیت انرژی در اتحادیه اروپا»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۰.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶). اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات آمریکا. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۱). «امنیت انرژی و تحولات آینده نفت و گاز»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۴، پاییز.
- دولت‌شاهی‌پیروز، محرم و طهماسبی‌آشتیانی، هادی (۱۳۸۹). «انسان، انرژی، محیط زیست و چشم‌اندازی به آینده»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۹، پاییز.
- رهنورد، حمید و حیدری، محمدعلی (۱۳۸۸). «عوامل تحول و ثبات در سیاست خارجی اوپاما»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۱، تابستان.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۷). «راهبرد ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال نهم، شماره ۲، بهار.
- فیاضی، محسن (۱۳۸۶). «رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۶۰.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸). «تأملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۱، تابستان.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

مختاری‌هشی، حسین و نصرتی، محمدرضا (۱۳۸۹). «امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، تابستان.

موسوی‌شفایی، سیدمسعود (۱۳۸۶). «سیاست انرژی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳، بهار.

میرترابی، سعید (۱۳۹۱). «هفت قاعده سیاست خارجی نفتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲۹، زمستان.

یزدانی، عنایت‌اله (۱۳۸۵). «ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا، بازدارندگی جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، شماره ۵۶.

ب) منابع انگلیسی

- Mojtahedzadeh, Pirouz (2005). **The Caspian between Conflict and Cooperation Eurasia: A New Peace Agenda**, Vol 9.
- Monaghan, Andrew (2005). **Russian Oil and Energy Security**, Conflict Studies Research Center. Washington
- Morse, Edward L. & Jaffe, Amy Myers (2001). **Strategic Energy Policy Challenges for the 21st Century**, Council on Foreign Relations Press, April.